

**نبرد فعال محور مقاومت و رژیم صهیونیستی؛
روندها و واقعیتها**



طرح مسئله

میدان جنگ نظامی و نبرد اطلاعاتی بین رژیم صهیونیستی و مجموعه مقاومت با محوریت جمهوری اسلامی ایران در دوره اخیر، حاوی روندها و واقعیت‌های مهمی بوده است؛ این روندها و واقعیت‌ها آثار مهم و راهبردی بر آینده موازنه قدرت در منطقه و سرنوشت این تقابل منحصر به فرد دارد.

۱. رژیم صهیونیستی بر حملات علیه مقاومت در سوریه اصرار می‌ورزد؛ در مقابل مقاومت به پایداری در سوریه و تعمیق استحکامات خود در این کشور می‌اندیشد و از میدان سوریه خارج نمی‌شود.

۲. رژیم صهیونیستی در اوج احساس قدرت در صحنه فلسطین، برای انضمام محله‌های قدس شرقی به سرزمین‌های اشغالی اقدام می‌کند؛ متقابلاً هسته‌های مقاومت در کرانه باختری علیه این اقدام صهیونیست‌ها به خروش آمده و تنش‌هایی شبیه انتفاضه‌های قبلی راه می‌اندازند.

۳. رژیم صهیونیستی سرکوب در قدس و کرانه باختری را به‌عنوان یک راه‌حل دائمی و قدیمی در پیش می‌گیرد؛ در این سوی ماجرا، احساس هویت مشترک در میان اعراب ساکن اراضی ۱۹۴۸ با سایر فلسطینی‌ها به چالش‌های امنیتی در داخل رژیم صهیونیستی منجر می‌شود و تشدید اوضاع، غزه را وارد نبرد نظامی در دفاع از قدس و هموطنان فلسطینی خود می‌کند.

۴. نبرد اطلاعاتی و امنیتی فراسرزمینی بین رژیم صهیونیستی و مقاومت منطقه‌ای ابعاد جدیدی به خود گرفته و در مقابل ترورها و حملات کور اسرائیل، منافع مختلف این رژیم هدف قرار می‌گیرد؛ تنوع اقدامات نشان می‌دهد در صورت استمرار این روند، طرفین وارد فاز بزرگ‌تری از تنش‌ها خواهند شد.

**معاونت مطالعات
سیاسی**

مشخصات گزارش

شماره مسلسل:
۲۶۰۱۷۷۴۷

تاریخ انتشار:
۱۴۰۰/۶/۱۵



استمرار حملات در چارچوب استراتژی درگیری بین جنگ‌ها: رژیم صهیونیستی بار دیگر در آخرین ساعات ۲۸ مردادماه به استحکامات مقاومت در اطراف دمشق پایتخت سوریه حمله کرد. حمله به نیروهای مقاومت و مقر استقرار آنها به روندی مستمر در استراتژی امنیت ملی اسرائیل به‌ویژه در چند سال گذشته تبدیل شده است. این استراتژی تحت عنوان «درگیری بین جنگ‌ها» از سوی ارتش این کشور تئوریزه شده و براساس آن رژیم صهیونیستی، حملات مستمر به نیروهای مقاومت و حتی مستشاران جمهوری اسلامی ایران در سوریه را اقدامی در راستای جلوگیری از تعمیق و تثبیت حضور نظامی ایران و مقاومت در سوریه قلمداد می‌کند.

در مقابل مجموعه مقاومت، استراتژی پایداری در سوریه و تثبیت استحکامات را محور اصلی برنامه‌های خود قرار داده‌اند و در واکنش به حملات مستمر صهیونیست‌ها عقب‌نشینی نکرده‌اند. علاوه بر این در مواردی منافع صهیونیست‌ها در اقصی نقاط منطقه هدف قرار گرفته است و مقاومت، علاوه بر اتخاذ راهبرد پایداری و تثبیت حضور در سوریه، تلاش کرده است، تهاجم و تجاوز این رژیم را بدون هزینه نگذارد.

درباره کارآمدی استراتژی «درگیری بین جنگ‌ها»، تردیدهای زیادی وجود دارد؛ اگرچه برخی از مقامات نظامی و حتی سیاسی رژیم صهیونیستی، کارآمدی این راهبرد را زیر سؤال برده‌اند ولی، هیچ‌کدام از آنها توصیه‌ای مبنی بر عدول از این راهبرد نکرده و بی‌تفاوتی در مقابل حضور مقاومت و ایران در سوریه را گزینه بدتری نسبت به کارایی ضعیف حملات مستمر در خاک سوریه می‌دانند. اما این توصیه‌ها واقعیت میدان را تغییر نمی‌دهد؛ از سال ۲۰۱۳ ده‌ها و صدها حمله بزرگ و کوچک از سوی اسرائیل انجام شده است و در سه سال اخیر این حملات شدت بیشتر و منظم‌تری به خود گرفته است؛ در عین حال، ارتش صهیونیستی دستاورد لازم برای الزام مقاومت و ایران به خروج از سوریه را نداشته و بالعکس، تحرکات مقاومت در صحنه سوریه و وابستگی متقابل نیروهای مقاومت و ارتش سوریه نشان می‌دهد، استراتژی «درگیری بین جنگ‌ها» در رسیدن به اهداف اعلامی شکست خورده است. آنچه مقاومت از استمرار و تعمیق حضور در سوریه به دست می‌آورد، با آنچه ناشی از تجاوزات رژیم صهیونیستی از دست می‌دهد، قابل مقایسه نیست؛ لذا مقاومت گزینه پایداری در سوریه را در پیش گرفته است.

ظهور قدرت راهبردی در غزه: اتفاق بعدی قدرت‌نمایی مقاومت در جنگ دوازده روزه غزه است که قدرت موشکی گروه‌های مقاومت فلسطینی (که تاکنون ضعیف‌ترین حلقه در مجموعه مقاومت منطقه‌ای به حساب می‌آمد)، اولاً نیمه عمر جنگ و بمباران هوایی بی‌امان علیه فلسطینی‌ها در غزه را به شدت کاهش داد؛ ثانیاً نقاط ضعف و چالش‌های مهم سامانه‌های پدافندی اسرائیل را آشکار نمود و ثالثاً اثبات کرد که فلسطینی‌ها در به‌کارگیری تاکتیک‌های نظامی و آفندی به توانمندی‌های جدید و بزرگی دست یافته‌اند که دشمن صهیونیستی تصور چنین ابتکارانی را از مقاومت فلسطینی نداشت. بر این اساس باید گفت، ضربات نظامی که رژیم صهیونیستی در جنگ دوازده روزه موسوم به «سیف‌القدس» از حماس و جهاد اسلامی دریافت کرد، قابل مقایسه با ضرباتی که در اجرای راهبرد «درگیری بین جنگ‌ها» به مقاومت در سوریه وارد کرد، نبود.

احیای هسته‌های مقاومت در کرانه باختری و اراضی ۱۹۴۸: اتفاق سوم، شکل‌گیری و احیای هسته‌های مقاومت در کرانه باختری به‌ویژه شهر قدس و اراضی ۱۹۴۸ در وقایع اخیر در بیت‌المقدس و محله شیخ جراح بود. احیای هویت فلسطینی در میان اعراب ساکن اراضی ۱۹۴۸ و احساس سرنوشت مشترک بین آنها و سایر فلسطینی‌ها در کرانه باختری و نوار غزه، شکل‌گیری روندی جدید در مبارزات مردم فلسطین علیه اشغال‌گری را نوید می‌دهد. نکته حائز اهمیت در این باره، این است که اعراب ۱۹۴۸ سرنوشت شهروندی

در اسرائیل (اگرچه به‌عنوان شهروند درجه دوم) و زندگی نسبتاً آرام را در راستای احیای هویت فلسطینی خویش در خطر انداختند و محاسبات راهبردی اسرائیل در مورد موضع اعراب ۱۹۴۸ در لحظات حساس جنگ و بی‌ثباتی را به‌طور کلی به‌هم زدند.

تشدید تنش در عرصه‌های جدید: رژیم صهیونیستی آغازگر نبرد اطلاعاتی و امنیتی در چارچوب خرابکاری‌ها و ترورها در منطقه علیه محور مقاومت بود. استمرار این روند، تنش میان طرفین را به عرصه امنیتی منحصر نکرده و امروز شاهد ابعاد جدیدی از درگیری در سطوح بالاتر از رقابت اطلاعاتی - امنیتی و رسیدن به سطح ضربات نقطه‌ای نظامی هستیم. محور مقاومت آمادگی خود را برای ورود به سطح بالایی از تنش با رژیم صهیونیستی را به نمایش گذاشته است و عرصه‌های جدیدی خلق کرده است. به‌طور قطع ابعاد این آمادگی و قدرت ریسک‌پذیری بسیار فراتر از اتهامات بی‌اساس علیه ایران و مقاومت، در ماجرای کشتی‌های منتسب به اسرائیل در دریاهاست و ایراد این اتهامات، مقاومت را از پیشبرد استراتژی اصلی در تقابل بزرگ با اسرائیل منصرف نساخته است.

جمع‌بندی

ضربات امنیتی رژیم صهیونیستی به محور مقاومت که توسط سرویس‌های اطلاعاتی این رژیم طراحی و اجرا می‌شوند، نمایانگر همه‌واقعیت‌های این نبرد راهبردی نیستند.

در سطح راهبردی، تحول بنیادین در توانمندی‌های مقاومت در لبنان و غزه و عدم اشراف اطلاعاتی رژیم صهیونیستی بر ابعاد این توانمندی‌ها، موجب گردیده، صهیونیست‌ها ارزیابی درستی از نتیجه نبردهای آتی با لبنان و غزه نداشته باشند؛ به‌ویژه در صورتی که بخواهند در هر دو جبهه شمالی و جنوبی به‌طور همزمان وارد جنگ شوند.

جبهه سوریه و حضور مجموعه‌های مقاومت در جغرافیای وسیع‌تر و آزادتری در تقابل با رژیم صهیونیستی، یک ظرفیت کاملاً جدید و با اهمیت در تعیین سرنوشت جنگ فراگیر آینده است. لذا در صورتی که یک جنگ فراگیر (البته در حوزه مدیترانه و نه با حضور مستقیم جمهوری اسلامی ایران) رخ دهد، چالش‌های نظامی رژیم صهیونیستی، با هیچ‌کدام از نبردهایی که تاکنون در جنگ‌های ۳۳ روزه، ۲۲ روزه، ۸ روزه، ۵۱ روزه و ۱۲ روزه پشت سر گذاشته است، قابل مقایسه نیست. ضمن اینکه، در صورتی که این تقابل فراگیر در سطح فرو ملی و توسط جریان‌های مقاومت در لبنان، سوریه و غزه، علیه اسرائیل تحمیل شود، امکان تاب‌آوری این رژیم در جنگ تا حد زیادی پایین می‌آید.

نکته آخر اینکه، جبهه‌های جدیدی از سوی مقاومت در یمن و عراق شکل گرفته است که ابعاد آن برای رژیم صهیونیستی قابل ارزیابی و تحلیل دقیق نیست؛ ابهام در مشخصه‌ها و ابعاد جبهه‌های جدید یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های امنیتی رژیم صهیونیستی در دوره پیش‌رو خواهد بود. صهیونیست‌ها این سناریو را که در نبردهای آتی از جانب باب‌المنذب هدف قرار گیرند را یک احتمال جدی ارزیابی می‌کنند.